

وقف از دیدگاه تاریخی و اصطلاح شناسی فقهی

دکتر محمد رضا بندرچی

عضو هیات علمی دانشگاه

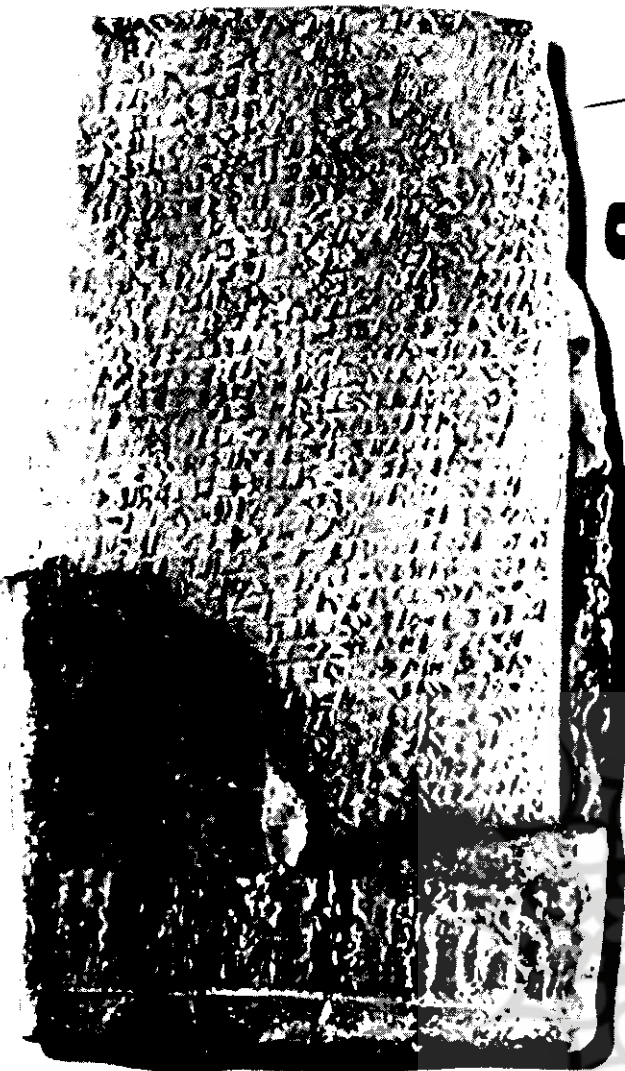
وکیل پایه یک دادگستری

اذا مات ابن آدم انقطع عمله الا من ثلاث :
صدقه جاریه او علم ینتفع به او ولد صالح
یدعوه^(۱) (صدق رسول الله (ص))

مبحث اول) اهمیت وقف در نظام های
حقوقی کوناگون

وقف از این نظر که حبس عین و تسبیل ثمره بوده و برای عموم مردم یا بخشی از آنان سودمند می باشد، در نظام های حقوقی مختلف از نظم قانونی دقیقی برخوردار است و هر گروهی بر اساس مبانی حقوقی خود، مقرراتی برای آن وضع کرده است.

به علت سودمندی، وقف مختص زمان های جدید نبوده، بلکه ریشه در ملل باستان دارد؛ مثلاً از نقوش حک شده بر سنگ های به جا مانده از تمدن مصر باستان برمی آید که املاکی برای کاهنان نیکوکار و پاره ای از رهبران مذهبی و نیز معابد وقف شده است که مهم تر از این، آن است که در میان بازمانده های برخی مصریان قدیم اسنادی یافت شده که در آن اموالی برای فرزندان وقف شده است و تولیت آن با فرزند بزرگ تر خانواده نسل بعد نسل بوده است.^(۲)



در حقوق رم برای اشیای مقدس یا پیشکش های مردم به عبادتگاه ها قوانینی وضع شده بود که شبیه وقف بوده و به آن ها حالت شخصیت حقوقی می بخشید در تاریخ بیزانس قدیم نیز آمده است که بیزانسی ها برای مؤسسات خیریه مقرراتی نوشته بودند که طریقه ی اداره آن ها را از سایر امور متمایز کرده و حالت نوعی وقف به آن ها می بخشید.^(۳)

بدین ترتیب می توان گفت که وقف از دیرباز با ملل متمدن همراه بوده و هر ملتی نیز برای آن قواعدی ویژه وضع کرده است و بر خلاف بعضی تأسیسات جدید به هیچ وجه جنبه تقلیدی از یکدیگر را نداشته و این است که تقریباً در همه سیستم های حقوقی مقوله وقف مشاهده می شود.

مبحث دوم) تعریف وقف از منظر حقوق تطبیقی اسلام

وقف از نظر لغوی به معنی «حبس» و «منع» است و از نظر دستوری، مصدر از ریشه «وقف» می باشد و در هر دو مورد مادی یا معنوی نیز به کار رفته است.^(۴) مثالی که در معنی مادی آن می توان زد این است که شخصی می گوید: «اتومبیل وقف شده» در این کاربرد به جنبه مادی واژه وقف توجه شده است در حالی که اگر کسی بگوید «زندگی ام را وقف تربیت فرزندانم کرده ام.» به جنبه معنوی واژه وقف پرداخته است.

آماز نظر حقوقی برای وقف تعریف های زیادی ارائه شده است:

در ماده (۵۵) قانون مدنی ایران به پیروی از فقه امامیه چنین تعریف گشته است: «وقف عبارت است از این که عین مال، حبس و منافع آن تسبیل شود.» که این عبارت برداشتی دقیق از عبارت «حبس العین و تسبیل الثمرة»^(۵) در فقه می باشد. امام مالک، رهبر مذهب مالکی در این باره می گوید:

«وقف، حبس عینی است که در ملکیت واقف است؛ لذا ملکیت واقف زایل نشده ولی موقوفه به هیچ وجه فروخته نشده، به ارث نمی رسد و قابل بخشیدن به غیر نیست.»^(۶)

از فقهای معاصر، استاد ابوزهره مصری می نویسد:

«وقف یعنی ممنوع التصرف شدن مالک از عینی که دارای انتفاع مستمر است و صرف آن منافع در جهات خیریه.»^(۷)

از حقوق دانان معاصر، استاد قدری پاشا می گوید:

«وقف عبارت است از این که عین مال حبس شده به طوری که قابل تملک برای هیچ کس نباشد و منافع آن برای گروهی از مستمندان یا امری از امور خیریه صرف شود.»^(۸)

ابوحنیفه وقف را عبارت از حبس عینی که ملک واقف است و منافعش در راه خیر تسبیل می شود، دانسته است. بنابراین لازم نیست که ملکیت عین موقوفه از ید مالک خارج شود و رجوع از وقف نیز برای وی جایز است و حتی فروش آن هم امکان پذیر می باشد. از نظر ابوحنیفه وقف، عقدی جایز همانند عاریه بوده و جز در موارد سه گانه ای که در آرای وی ذکر شده، لازم نمی شود.^(۹)

گروهی دیگر از فقیهان حنفی، شافعی ها و حنابله وقف را حبس مالی می دانند که انتفاع بردن از آن با بقای عین ممکن باشد. در این نظر بر اثر وقف، عین موقوفه از ملکیت واقف خارج شده و منافع آن در راه پر و امور فی سبیل الله مصرف می شود؛ لذا واقف دیگر حق تصرف در آن را ندارد و در واقع عین در حکم ملک خداوند تعالی خواهد بود.^(۱۰)

مبحث سوم) بررسی دیدگاه های حقوق دانان غربی در باره نهاد وقف در اسلام

دکتر بلین در مورد نظام وقف در اسلام می گوید: در قرآن همواره مردم به نیکو کاری و احسان دعوت شده اند و نمی توان سوره ای از قرآن را یافت که در آن آیه یا آیاتی در باره بذل جان یا مال در راه خدا نیامده باشد. اگر چه در کتاب آسمانی مسلمانان اشاره مستقیمی به وقف در مفهوم فقهی آن نشده ولی سنت پیامبر اسلام - که مفسر قرآن است - این مهم را به عهده گرفته است و اصولاً ویژگی های درونی هر مؤمن که عبارت از صلاح و تقوی است، وی را بر می انگیزد که از بخشی از مملوکات خود برای رضای خدا و برپایی شعائر دینی چشم پوشی کند.^(۱۱) دی نوفال می نویسد: این نوع از بخشش مال از ابتدای پیدایش اسلام در شهر مدینه معمول بوده و قبل از این که فقهای اسلام در قرن دوم هجری برای آن قواعد معینی را بنگارند و به شکل موضوعه در آورند، بین مسلمانان صدر اسلام مرسوم بوده است؛ ولی در ابتدا از دیگر صدقات متمایز نبوده است و مسلمانان در تمام ادوار حیات دینی شریعت اسلامی، اهتمام کاملی به اقامه شعائر اسلامی و استحکام پایه های مادی و معنوی آن داشته اند

وقف (ادیربا) با ملل
متمدن همراه بوده و هر ملتی نیز
برای آن قواعدی ویژه
وضع کرده است و بر خلاف بعضی
تأسیسات جدید به هیچ وجه جنبه
تقلیدی از یکدیگر
(انداشته و این است که
تقریباً در همه سیستم های حقوقی
مقوله وقف
مشاهده می شود)

لذا یکی از کارهای آنان این بوده است که بخشی از مایملک خود را برای ارتزاق رهبران دینی و مبلغین مذهبی اختصاص دهند، به گونه ای که هیچ گاه این املاک قابل خارج شدن از حبس و وقف نباشد و بدین ترتیب ثروتی عظیم برای احسان و نیکو کاری و نیز تبلیغ اسلام فراهم آمد.^(۱۲)

استاد دکتر فان برشم (van berchem) عقیده دارد: مقوله وقف در اسلام یکی از مهمترین بخش های حقوقی دین اسلام است. وی منشأ وقف را اراضی «مفتوح العنوه» که در فقه به آن «فیء» گفته می شود و نیز اراضی فتح شده با صلح و مسالمت دانسته است. از دیدگاه وی در زمان حیات پیامبر اسلام وی حق داشته هر نوع تصرفی در این اراضی داشته باشد و هنگامی که وی فوت نمود وراثت او این اراضی را به عنوان ارث مطالبه نمودند ولی حکومت از دادن آن سرباز زد و آن را حبس بر مسلمین نمود و بدین ترتیب زمین های مشهور به «فیء» وقف گردیدند.^(۱۳)

دکتر M. Gatteschi عقیده دارد که وقف همانند سایر تأسیسات حقوقی اسلام از ملل دیگر به ویژه رومی ها اقتباس شده است؛ لذا مقررات وقف اسلامی از قوانین مدنی رومی ها که برای اشیاء و معابد مقدس وضع کرده بودند و به نوعی معابد مقدسی شبیه مساجد مسلمانان بوده، اخذ شده است.

این خویش (Lesressacroe)^(۱۴) برداشت کاملاً اشتباه است؛ زیرا آن چه که رومی ها را به بنای معابد بر می انگیزد همان چیزی است که پیروان مذاهب دیگر

را بر می‌انگیخته و آن چیزی نیست مگر ساختن محلی برای عبادت و نیایش و این موضوع قبل و بعد از رُمی‌ها بین تمام مذاهب معمول بوده است. لذا باید بگوییم اگر ساختن پرستشگاه از رُمی‌ها اخذ شده باشد رُمی‌ها نیز باید این را از ملل قبل از خود اقتباس کرده باشند که این خود به نوعی تسلسل می‌انجامد و مشکلی را حل نخواهد کرد.

از طرف دیگر بین مقررات حقوق رُم که مربوط به اشیای مقدس است و مقوله وقف در اسلام، تشابهی دیده نمی‌شود؛ زیرا واژه Res sacros در حقوق رُم فقط ویژه معابد و وسایل مربوط به نیایش در معبد است و شامل املاک و مستغلاتی که وابسته به معابد باشد نمی‌گردد؛ در حالی که در حقوق اسلامی وقف هم شامل مساجد است و هم املاک و مستغلات و اعیانی را که برای حفظ بنای آن و مخارجش وقف شده، در بر می‌گیرد؛ مضافاً این که موقوفه می‌تواند برای فقرا و مساکین و حتی اولاد و اقوام باشد. فرق مهم دیگر Les res sacros که نظامی شبیه وقف است - با وقف، این است که تنها با قانون یا تصمیم مجلس سنا یا دستور امپراطور ایجاد می‌شود در حالی که در شریعت اسلام تنها اراده واقف است که می‌تواند ملک خود را موقوفه قرار دهد و اراده دیگری در آن دخیل نیست.

ضمناً اداره معابد در حقوق رُم به دست حکومت است؛ در حالی که در حقوق اسلام اداره وقف با متوالی خواهد بود که می‌تواند با اراده واقف معین شود. لذا باید گفت هیچ گونه ارتباطی بین مؤسسات خیریه در حقوق رُم Universitas با وقف در حقوق اسلام وجود ندارد؛ اگر چه نمی‌توان منکر پاره‌ای از مشابهات بین این دو تأسیس گردید ولی نهایتاً نتیجه می‌گیریم تأسیس وقف مستقیماً ریشه در احادیث نبوی (ص) دارد که بعدها توسط فقیه‌های مسلمان تبویب و کلاسه بندی شده است و علاقمندان می‌توانند به کتب روایی امامیه مثل الکافی و وسایل الشیعه و کتب روایی اهل سنت مثل صحیح مسلم (جلد ۳) مراجعه کنند.

مبحث چهارم) بررسی مختصری از اصطلاح شناسی وقف از دیدگاه حقوق اسلام

در این بخش با استفاده از منابع مهم اهل سنت و

شیعه مقولاتی از وقف را که به طور پراکنده در کتب فقهی فریقین ذکر شده ولی باب بندی نشده است، استخراج کرده و با تبویب آن برای کسانی که قصد مطالعه عناوین تطبیقی وقف را دارند، راه را تسهیل کرده ایم که بدین شرح است:

۱- وقف اراضی خراج

زمین‌های خراج زمین‌های آبادی است که مسلمانان با جنگ و اعمال قهریه و غلبه ستانده باشند و آن‌ها ملک جامعه اسلامی است. اگر در باب فقه خصوصی بودن ملک را لازم ندانیم می‌توان وجهی صحیح برای وقف اراضی خراج بر جامعه تصور کرد. در فقه اهل سنت عقیده بر آن است که عمر بن خطاب این اراضی را وقف بر مسلمانان کرد^(۱۵) ولی در انتقاد از آن باید گفت که این اراضی به صرف فتح، ملک مسلمانان است؛ پس در این صورت واقف و موقوف علیهم واحد است و به عبارت دیگر وقف عمر به نمایندگی از جامعه، وقف بر نفس بوده و این جایز نیست.

۲- وقف اشجار

این نوعی وقف صحیح است که اهل خیر در گذشته انجام می‌دادند مانند وقف درخت توت، گردو و خرما بر نیازمندان محل که البته امروز چندان رایج نیست.^(۱۶)

۳- وقف امامیه

وقفی است که واقف، شیعه دوازده امامی باشد و اگر وقف بر مؤمنین کند منصرف به شیعه امامیه است؛ هر چند که فاسق باشد.^(۱۷)

۴- وقف اولاد

وقفی است که موقوف علیه یا موقوف علیهم، اولاد واقف باشند. در این رابطه صور ذیل قابل تصور است:

الف) وقف بر اولاد صلبی که فرزندان ذکور و اناث بلاواسطه ی واقف هستند؛
ب) وقف بر اولاد و اولاد اولاد با ضم عباراتی در وقف که دلالت بر شمول به نسل‌های متوالی دارد؛

ج) وقف بر اولاد، بدون ضم عبارت مذکور که منحصر به اولاد صلبی است؛
د) وقف بر منسوبان خود که شامل ذکور و اناث بلاواسطه است؛ مثل فرزند ذکور و اناث؛

ه) وقف بر یکی از فرزندان (با ذکر نام او) با ضم عبارت «و اولاد اولاد» که ظاهراً مقصود، اولاد همان فرزند است.^(۱۸)

۵- وقف اهلی

وقف بر دودمان واقف است.

۶- وقف ایقاعی

وقفی که قبول در آن شرط نباشد؛ مثل وقف بر مصالح عامه، عقیده ی عده‌ای آن است که در این وقف، قبول حاکم شرط است (۱۹) (ماده ۵۶ قانون مدنی)

۷- وقف بدون ذکر مصرف

این نوع وقف که محل مصرف آن را واقف ذکر نکرده، باطل است.^(۲۰)

۸- وقف بر ذمی

یعنی واقف، مسلمان بوده ولی موقوف علیه از اهل ذمه باشد. این وقف درست است.^(۲۱)

۹- وقف بر منقرض الاثر

مانند وقف بر اولاد باضمّ عبارتی نظیر «نسلًا بعد نسل» و یا «بر زید و اولاد او» و نسلًا بعد نسل». معمول این است که نسل هر کس در طول زمان بالأخره منقرض می گردد؛ پس وقف مذکور به معیار علم عادی، منقرض الآخر است. در وقف منقرض الآخر، واقف اگر اهل علم باشد، علم به انقراض آخر دارد که در این صورت وقف او محمول به حبس به معنی ویژه است و مال از مالکیت او خارج نمی شود. اما اگر واقف از غیر علما باشد؛ چون اهل اصطلاحات فقهی نیستند عباراتشان محمول بر توقع دوام است و عبارت عاقد، حجت می باشد پس اگر انقراض عارض شد؛ چون واقف ملک را از مالکیت خود به قصد خود خارج ساخته است، پس از انقراض صرف در بریات عمومی می شود.^(۳۲)

۱۰- وقف بر نفس

یعنی واقف خود را موقوف علیه قرار دهد یا جزء موقوف علیهم قرار داده باشد (۲۳) (مواد ۷۲ و ۷۴ قانون مدنی).

۱۱- وقف به ضرر دیان

این نوع وقف، فضولی است و اجازه دیان برای نفوذ آن لازم است (ماده ۶۵ ق.م).

۱۲- وقف جماعات

یعنی موقوف علیهم جماعتی باشند محصور یا غیر محصور و در صورت انقراض، حکم همان است که در شماره ۹ بیان شد.^(۳۴)

۱۳- وقف جهات

جهات عامه، عناوین کلی (عام الشمول) است؛ مثل وقف بر امور عام المنفعه که ماده (۸۲۸) قانون مدنی ناظر به آن است. در وقف بر جهت، ممکن است حتی مصداقی از آن جهت در حین عقد موجود نباشد؛ مثل وقف بر اتم شناسان کشوری که هنوز اتم شناس ندارد و نیز ممکن است موقع وقف کردن فقط یک نفر مصداق داشته باشد مانند وقف بر مجتهد اعلم.^(۳۵)

۱۴- وقف خاص

به جز وقف جهات- که در بالا بیان شد- بقیه وقف ها، وقف خاص است. در وقف خاص، موقوفه، ملک موقوف علیهم می شود؛ بر خلاف وقف عام و زکات که به نامای آن تعلق می گیرد.^(۳۶)

۱۵- وقف فی سبیل الله

یعنی وقف برای صرف کردن منافع موقوفه در راه خدا و در مواردی مصرف می شود که در آن مصرف، اجر و ثواب باشد.^(۳۷)

۱۶- وقف سلاطین

می گویند اکثر این وقف ها فضولی است؛ زیرا سلاطین مال هایی را که از مردم غصب کرده بودند وقف می کردند؛ مثل موقوفات غازان خان در تبریز و موقوفات بر گنبد سلطانیه زنجان و غیره. ولی فقها به اعتماد بر این غلبه و اکثر، عمل نمی کردند؛ زیرا هر غلبه ای حجت نیست و گرنه کارها دشوار می شود؛ مثلاً غلبه در اموال مردم این است که مال حلال مخلوط به حرام در پید آنان است ولی به این غلبه نمی توان تکیه کرد لذا علم اجمالی کافی نیست و علم تفضیلی لازم است.^(۳۸)

۱۷- وقف شیعه

وقفی که موقوف علیهم شیعه باشند. البته این وقف منصرف به امامیه بوده نه

وقف عبارت است

از این که عین مال، مبیس و منافع

آن تسبیل شود.

که این عبارت برداشتی

دقیق از عبارت

«مبیس العین و تسبیل الثمرة»

در فقه می باشد

همه ی فرق مختلف شیعه^(۳۹) پاره ای نیز وقف بر زیدیه را هم شامل آن می دانند.

۱۸- وقف عام

وقفی که منفعتی عام را در نظر داشته باشد. تأمین نفع همگانی در قصد واقف، وقف را وقف عام می نماید.^(۴۰)

۱۹- وقف عقدی

وقفی که با ایجاب واقف و قبول موقوف علیه یا حاکم صورت می گیرد.

۲۰- وقف غیر محصور

وقفی است که موقوف علیهم عده ای باشند که احصای آن ها متعذر و یا متعسر باشد.^(۴۱)

۲۱- وقف فضولی

وقف مال غیر، بدون اذن او و یا وقف مال خود به ضرر دیان و یا وقف مالی که متعلق حق دیگران است؛ مثل

وقف عین مرهونه از طرف راهن و یا وقف مالی که مورد دستور موقت دادگاه قرار گرفته باشد و یا وقف تمام صدق

قبل از دخول زوج به وی از طرف زوجه و امثال آن.^(۴۲)

۲۲- وقف فقرا

از مصادیق و وقف غیر محصور است و وقفی عام محسوب می شود و منصرف به فقرا ی بلد واقف است.

در مصرف آن، احصای کامل عدد موقوف علیهم ضرورت ندارد و هر کس که به متولی مراجعه کند و

فقر او محرز باشد با رسیدگی متعارف، از مقوله وقف بهره ور می گردد.^(۴۳)

۲۳- وقف کنیسه

وقفی باطل است؛ زیرا در آن جا کارهایی می کنند مقبول شرع اسلام نیست و البته این موضوع با وقف بر ذمی فرق دارد اما اگر کافر ذمی وقف بر کنیسه کند صحیح است.^(۳۴)

۲۴ - وقف مؤمنین

این نوع وقف را اگر امامی مذهب بنماید منصرف به شیعه اثنی عشریه است.^(۳۵)

۲۵ - وقف متعذر المصرف

وقفی است که با مرور زمان به صورتی در آمده باشد که نتوان آن را در غرض واقف، مصرف کرد؛ مثلاً مالی را وقف بر تعمیر آب انبار یا پلی کنند و بعداً آب لوله کشی در آن محل دایر گردد و دولت، مصرف آب انبار را قدغن کند و یا رودخانه تغییر مسیر دهد و پل فاقد مصرف گردد و یا وقف بر حمام عمومی کند و دولت مصرف آن را ممنوع نماید.^(۳۶)

۲۶ - وقف محصور

هر وقف که موقوف علیه نامحصور نباشد وقف بر محصور است.

۲۷ - وقف مخلد

همان وقف مؤبد است که پایان زمانی ندارد.

۲۸ - وقف مزارات

در برخی متون تاریخی، نذر بر مزارات آمده است که همان وقف بر مزارات است؛ یعنی وقف بر قبور بزرگان مثل وقف غازان خان بر مقبره خالد بن ولید در دمشق به شرح التواریخ رشیدی (ص ۱۰۰۳).

۲۹ - وقف مسجد

از بهترین نوع وقف هاست که مساجد، موقوف علیه هم و موصی لهم واقع می شوند.^(۳۷)

۳۰ - وقف مسلوب المنفعه

مثلاً کسی گرمابه ای را نود و نه ساله اجاره داده و سپس با همین وضع آن را وقف اهل بلد می کند. این وقف صحیح است.^(۳۸)

۳۱ - وقف مشاع

سهم مشاع از ملک را می توان وقف کرد و این محل خلاف نیست (ماده ۵۸ قانون مدنی)

۳۲ - وقف معدوم

وقفی که موقوف علیه آن، در زمان انعقاد عقد وقف وجود خارجی نداشته باشد. ماده (۶۹) قانون مدنی آن را صحیح ندانسته مگر در وقف به تبع موجود؛ مانند

وقف بر اولاد، نسلاً بعد نسل. مالکیه وقف بر معدوم را درست می دانند.^(۳۹)

۳۳ - وقف معلق

مثل این که کسی بگوید: «این خانه مسکونی را از تاریخ فوتم وقف کردم بر دانشگاه تهران».

۳۴ - وقف منقول

مال منقول را که واجد شرط مذکور در ماده (۵۸) قانون مدنی باشد می توان وقف کرد.^(۴۰)

۳۵ - وقف بر موجود و معدوم

ماده (۷۰) قانون مدنی آن را پیش بینی کرده و حکم آن را به وضوح گفته است. این وقف منحل به دو عقد می شود؛ یعنی مورد این وقف، از موارد انحلال عقد واحد به عقود متعدّد است.

۳۶ - وقف نامشروع

اگر محرز شود که واقف مال خود را بر متصدی نامشروع وقف کرده است، آن وقف باطل است (ماده ۶۶ قانون مدنی) وقف مال برای نشر کتب ضلال، باطل است و کتب دینی ملل دیگر که محرّف باشد نیز شامل این حکم است.^(۴۱)

پی نوشت ها:

۱ - صحیح مسلم، ج ۳، کتاب الوصایا، ص ۱۲۵۵ - شیخ کلینی نیز همین حدیث را در اصول کافی از امام صادق (ع) نقل کرده است.

۲ - کمال الدین امام، محمد، الوصایا والواقف فی الفقه الاسلامی، الموسسه الجامعیه، بیروت ۱۹۹۸، ص ۱۴۴ - همان، ص ۱۴۵ - معلوم، لويس، المنجد فی اللغه والاعلام، واژه «وقف».

۳ - اصفهانی، سید ابوالحسن، وسیله النجاه، دارالمجتبی، لبنان، ۱۹۹۲، ج ۲، ص ۱۶۰ به بعد.

۴ - الشرح الكبير، ج ۴، ص ۷۶، الشرح الصغير، ج ۴، ص ۹۷ و ۹۸، الفروق، ج ۲، ص ۱۱۱.

۵ - الوصایا والواقف فی الفقه الاسلامی، ص ۱۴۳ - الوصایا والواقف فی الفقه الاسلامی، ص ۱۴۳ - فتح القدر، ج ۵، ص ۴۰ - ۳۷ و ۶۲، اللباب، ج ۲، ص ۱۸۰، الدر المختار، ج ۳، ص ۳۹۱.

۶ - مغنی المحتاج، ج ۲، ص ۳۷۶ - كشف القناع، ج ۴، ص ۲۶۷ و غایه المنتهی، ج ۲، ص ۲۹۹.

11 - Belin Etude sur la propriete foncier pays musulmans P:151,152,159.

کامل الغمراوي، محمد، ابیات فی الوقف، مجله القانون والاقتصاد، سال ۱۹۳۳، ص ۸۹.

12 - De Nauphal :la propriete, P128-131.

13 - Van berchen: la propriete territoriale et l'impot Foncier sous les premiers califes, P.12.

۱۴ - کامل الغمراوي، محمد، ابیات فی الوقف، ص ۹۰ - سیوطی، الحاوی فی الفتاوی، ص ۱۹۹.

۱۶ - لسان الحکام، ص ۸۷، ۱۷ - جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۹۴ - ۱۸ - بحرانی، الحدائق الناضره،

ج ۴، ص ۵۰۵، ۴۸۲ - جواهر، ج ۴، ص ۶۰۶ و نفانس القنون، ج ۱، ص ۵۵۷ و رسائل ابن عابدین، ج ۲،

ص ۲۰ و ۱۷۰ - ۱۹ - جواهر، ج ۴، ص ۵۸۴ - ۲۰ - همان، ص ۵۹۷ - ۲۱ - اعلام

الموقعین، ج ۴، ص ۲۳۶ و جواهر الکلام، ج ۴، ص ۵۹۳ - ۲۲ - جواهر، ج ۴، ص ۵۹۹ - ۲۳ - لسان

الحکام، ص ۸۸ و اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۳۶۱ - ۲۴ - ملحقات عروفا الوثقی، ص ۱۸۷ - ۲۴۰.

۲۵ - جواهر، ج ۴، ص ۶۰۸ و اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۴۵۸ - ۲۶ - جواهر، ج ۳، ص ۱۳ و الاحکام

السلطانیه، ماوردی، ص ۸۲، ۲۷ - جواهر، ج ۴، ص ۶۸۶ - ۲۸ - سیوطی، الحاوی، ج ۱، ص ۲۳۷

۲۴۰ و جامع التواریخ، ص ۱۰۰۳ - ۲۹ - جواهر، ج ۴، ص ۵۹۵ - ۳۰ - الحکام السلطانیه، ص ۸۲ - ۳۱ -

حقوق اموال، دکتر جعفری لنگرودی، شماره - ۲۷۷۲۶۳ - ۳۲ - جواهر، ج ۴، ص ۵۹۸ و حقوق

اموال، شماره ۲۷۲ - ۳۳ - جواهر، ج ۴، ص ۶۱۵ - ۳۴ - همان، ص ۵۹۳ - ۳۵ - همان، ص ۵۹۴ - ۳۶ -

رشتی، حاج میرزا حبیب الله، غصب، ص ۱۸ - ۳۷ - مقام الفضل، ص ۱۱۹ و جواهر، ج ۴، ص ۶۱۳.

۳۸ - اعلام الموقعین، ج ۳، ص ۴۶۰ - ۳۹ - ابن نجیم، الاشباه والنظایر، ص ۱۹۴ - ۴۰ - لسان

الحکام، ص ۸۷ - ۴۱ - حقوق اموال، ص ۲۱۷، ش ۲۱۸.